

**Abstract**

Civil society includes private institutions that are independent of the government and organized by people who seek their own goals and can realize their freedom and desires. One of the social-political terms that have been highly regarded and used by thinkers in the relevant field in recent decades is the term civil society. Since civil society plays an undeniable role in the restoration of citizens' rights, therefore, various aspects of this debate and issues related to it, including strategies for expanding civil society, have been analyzed. Therefore, the demands that were expressed, It is possible to understand the importance of the special position of civil society and its valuable role in realizing the rights and meeting the needs of the citizens as a fundamental axis in the country. This study tries to study strategies for the expansion and development of civil society. Also, in the current study, descriptive and library methods were used to collect data, and finally, analytical methods were used to achieve the results.

**Keywords:** Civil Society, Development and Expansion Strategies, Citizens, Parties.

## تبیین راهکارهای گسترش جامعه مدنی در ایران

فیصل حمیدی<sup>۱</sup> تاریخ دریافت: ۱۸/۳/۱۴۰۱  
 علی اکبر امینی\*<sup>۲</sup> تاریخ پذیرش: ۱۳/۵/۱۴۰۱  
 یاسر کهرازه<sup>۳</sup>

چکیده:

جامعه مدنی دربرگیرنده نهادهایی است که خصوصی هستند، از این جهت که مستقل از حکومت بوده و توسط افرادی که به دنبال اهداف خود هستند سازماندهی می‌شوند. تابتوانند آزادیها و خواسته های خود را محقق سازند. یکی از اصطلاحات و عبارات سیاسی اجتماعی که در دهه های اخیر، توسط اندیشمندان حوزه مربوطه بسیار مورد توجه و استفاده واقع شده است، اصطلاح جامعه مدنی می باشد. از آنجایی که جامعه مدنی در احیای حقوق شهروندان نقشی غیر قابل انکار ایفا می کند، بنابراین ابعاد مختلف این بحث و مسائل و موضوعات مرتبط با آن از جمله راهکارهای گسترش جامعه مدنی مورد تحلیل و بررسی واقع گردیده است. لذا از مطالبی که بیان گردید، می توان به اهمیت و جایگاه ویژه جامعه مدنی و نقش ارزشمندی که میتواند در تحقق و احیاء حقوق و رفع نیازهای شهروندان به عنوان محوری اساسی در کشور باشد پی برد. در این مقاله نیز سعی بر آن است که راهکارهایی جهت گسترش و توسعه جامعه مدنی مورد مطالعه واقع شود. همچنین در پژوهش حاضر جهت گردآوری اطلاعات و داده ها از روش توصیفی، کتابخانه ای و جهت دستیابی به نتیجه نهایتا از روش تحلیلی استفاده شده است.

**واژگان کلیدی:** جامعه مدنی، راهکارهای توسعه و گسترش، شهروندان، احزاب.

۱- فیصل حمیدی (دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران).

۲- نویسنده مسئول: علی اکبر امینی (دانشیار، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. ایمیل:

amini.aliakbar@yahoo.com

۳- یاسر کهرازه (استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران). ایمیل: yaser.kahraze@yahoo.com

مقدمه:

هر چند مفهوم نوین جامعه مدنی محصول دوره جدید تاریخ تفکر بشری است، اما چنانچه در سیاست و افکار ارسطو آمده است، از همان دوران نیز انسان به نهادها و سازمان‌هایی می‌اندیشید که جدای از دولت بتواند حیات اجتماعی انسان‌های آزاد و برابر را محقق سازند. لذا قبل از پرداختن به اصل موضوع به عنوان مقدمه و در ارتباط با جایگاه جامعه مدنی در کشور لازم به ذکر است که فلسفه زیربنایی دموکراسی مشارکتی آن است که مردم باید در تصمیماتی که به زندگی آنها مربوط می‌شود، سهیم باشند. بنابراین انسان به عنوان یک شهروند با حقوق و جایگاه مشخص مطرح است و مفهوم شهروندی از ورای حوزه عرفی سیاست به تمام نهادها گسترش می‌یابد. تقدم در تحقق دموکراسی مشارکتی تامین حقوق کامل سیاسی و نمایندگی برای همه‌ی قشرهای جامعه، صرفنظر از ملاحظات قومیت، رنگ، زبان، مذهب، نژاد و ... است. اگر قرار باشد به هر دلیلی بخشی از جمعیت یک جامعه از این حق محروم باشد و یا تبعیض ناروایی به هر عنوان در مورد گروه خاصی اعمال شود آنگاه فلسفه دموکراسی مشارکتی زیر سوال می‌رود. جامعه مدنی به عنوان ابزار مهم تحقق دموکراسی مشارکتی می‌تواند از طریق زمینیه‌های زیر گام‌های زیادی بر دارد:

جامعه مدنی در ارتقا و حمایت از ظرفیت‌های انسانی برای خود خودگردانی اثربخش است و می‌تواند از طریق نمایندگی سیاسی بر روی اعمال جمعی تاثیرگذار باشد. (P۲۰), (Abrahamian, ۱۹۸۲) (Ervand)

جامعه مدنی می‌تواند از طریق مشارکت شهروندان سطح اعتماد و همکاری را افزایش داده و با افزایش مشارکت سیاسی و رقابت سیاسی، حقوق و تکالیف سیاسی مردم را روشن سازد. همچنین جامعه مدنی می‌تواند در تقویت سرمایه‌ی اجتماعی نقش بسزایی ایفا نماید و با ایجاد کانال‌ها و منابع اطلاعاتی لازم، توانمندسازی شهروندان را افزایش و نهادهای دولتی را پاسخگو نماید. (Garcia, E. G, ۲۰۰۳. P۱۲).

جامعه مدنی باعث ارتقا تفکر و ارتباطات عمومی می‌شود و به عنوان نماینده‌ی عامه مردم عمل کند و می‌تواند با ارتقای مهارت‌های سیاسی، مهارت‌های مذاکره، چانه‌زنی، تشکیل ائتلاف‌ها و ... را افزایش دهد. (Iija, V. I. (۲۰۱۱), P۵۰)

بنابراین از مطالبی که تبیین شد، می‌توان به اهمیت و جایگاه جامعه مدنی و نقشی که می‌تواند در تحقق حقوق و رفع نیازهای مردم به عنوان محوری اساسی در کشور داشته باشد، پی برد. در ادامه به طرح و تبیین راهکارهای موجود جهت بسط جامعه مدنی پرداخته خواهد شد.

چهارچوب نظری و تعریف مفاهیم :

مفهوم جامعه مدنی:

همان طور که در بیانات فوق اشاره شد، جامعه مدنی یکی از مهمترین مولفه‌ها و گزینه‌های توسعه سیاسی می‌باشد. آنچه امروزه درباره معنا و کاربرد جامعه مدنی بر آن اتفاق نظر بیشتری است و بیشتر این معانی در ذهن خطور می‌کند این است که می‌گویند جامعه مدنی بخشی از زندگی عمومی انسان‌ها است که مستقل از دولت است و در قالب انجمن‌ها، اصناف، احزاب، گروه‌ها و مجامع فرهنگی جریان می‌یابد و رابط بین فرد و دولت است (کعبی، بی تا، ص ۷۵). مطابق این معنا سه عنصر برای جامعه مدنی شمرده می‌شود: ۱- عنصر اول عبارت است از اقتصاد بازار. ۲- عنصر دوم رسانه‌های عمومی مستقل. ۳- عنصر سوم شبکه‌های پر رونق شکل‌های خودجوش در تمام زمینه‌های زندگی اجتماعی اعم از انجمن‌ها و موسسات خصوصی یا مدنی، فرهنگی و یا اجتماعی. بنابراین آنچه مورد نظر از جامعه مدنی است و بر آن وفاق بیشتری هست، سازمان‌ها و موسساتی است که حلقه وصل بین دولت و ملت است و در مقابل جامعه توده‌ای و توده‌وار قرار دارد. جامعه توده‌وار جامعه‌ای است که همبسته نیست و از مشخصات جوامع توتالیتر است، جوامعی که توده‌ها در آن در خدمت دولت هستند و دولت آنها را بسیج می‌کند و به کار می‌گیرد مانند توده‌هایی از شن و ماسه که از آنها یک ساختمان می‌سازند. در جامعه توده‌ای هدف دولتمردان این است که فرد را به خدمت خود بگیرند؛ در مقابل در مفهوم جامعه مدنی در واقع این انسان است که از طریق سازمان و تشکل و حزب از پایین به بالا دولت را می‌سازد و دولت به قدرت می‌رسد و گفتمان بین دولت و ملت از طریق این سازمان‌های مستقل شکل می‌گیرد که از این سازمان‌های مستقل به جامعه مدنی تعبیر می‌کنند. پس جامعه مدنی به وجود آورنده و تاسیس‌کننده دولت به معنای معاصر آن می‌شود. دولت مولود این جامعه و این سازمان‌های مستقل است و این برخلاف جامعه توده‌ای است (همان، ص ۸۰). در همینجا می‌توانیم در مقابل جامعه توده‌ای یک مشخصه برای جامعه مدنی نام ببریم و آن مشخصه این است که در جامعه مدنی دولت در خدمت انسان است و دولت یک مفهومی پیدا می‌کند به نام دولت خدمتگزار. دولت، خدمتگزار انسان می‌شود.

علاوه بر این معنی از جامعه مدنی، در سیر و تحول و تکون خود جامعه مدنی یک معنای دیگری نیز به خود گرفته است، موقعی که می‌گویند جامعه مدنی بیشتر حقوق ملت و به تعبیر دیگر حقوق شهروندان و حقوق افراد تابع یک کشور مطرح است. حقوق ستیزان شیپ، ستیزان‌ها، افراد شهروند مطرح است (افروغ، ۱۳۸۷، ص ۵۶).

بنابراین بطور کلی می‌توان چنین عنوان کرد که جامعه مدنی دارای دو معنا است، یک معنا؛ عبارت است از سازمان‌های به وجود آورنده دولت مثل احزاب، اصناف و اقشار دیگر (احزاب اعم از احزاب سیاسی است) که حلقه رابطه بین دولت و ملت هستند و این معنای سازمانی آن است و یک معنای دومی دارد. جامعه مدنی در سیر تطور خود که جامعه مدنی می‌شود مساوی با حقوق شهروندان، این یک نگرش حقوقی، سیاسی است به جامعه مدنی که جامعه مدنی با حقوق ملت مرادف گرفته شود.

نتیجتاً می‌توان گفت که در کامل‌ترین تعریف و تبیین معنایی از جامعه مدنی دو رکن اساسی و اصلی وجود دارد. یکی بحث حقوق ملت و دیگری وجود احزاب و تشکل‌ها و اصناف سیاسی و اعم از آن است.

در ادامه به تبیین معنایی جامعه مدنی از منظر اندیشمندان و صاحب‌نظران این حوزه پرداخته خواهد شد. از جمله اینکه هگل در تعریف جامعه مدنی چنین تبیین می‌کند جامعه مدنی مرحله‌ای از سیر دیا لکتیکی تکامل جامعه و تاریخ است و به خودی خود و به تنهایی معنا و ارزشی ندارد. وجود آن امری ثابت و گویای وضعیتی دلخواه نیست، بلکه آنتی‌تزی برای خانواده است تا در کنش و واکنش با آن به مرحله‌ای فراتر یعنی دولت مبدل شود (گرامشی، ۱۳۸۴، ص ۹۶). الکسی دو توکوبیل جامعه مدنی را مجموعه‌ای از نهادهای مستقل و انجمن‌های داوطلبانه می‌داند که دولت در ایجاد آن‌ها نقشی ندارد ولی این انجمن‌ها از حمایت رسوم و نهادهای اجتماعی متناسب با دموکراسی برخوردارند (افروغ، ۱۳۸۷، ص ۱۹).

راهکارهای موجود جهت گسترش جامعه مدنی:

در این بخش از پژوهش در پی آن هستیم که راهکارهایی که موجب گسترش جامعه مدنی می‌شود، از جمله تشکیل و تقویت تشکل‌های صنفی، شرایط بین‌المللی، نوسازی اقتصادی و طبقه متوسط جدید و... مورد توجه و بحث و بررسی قرار بگیرد.

## ۱. تشکیل و تقویت تشکل های صنفی:

تقویت و تشکل های صنفی از قبیل تشکل های دانشجویی، تحصیل کردگان، مدرسین و معلمین و بازاریان می تواند در گسترش و بسط جامعه مدنی مؤثر واقع شود. اگر چه در کشور ما بعد از انقلاب مشروطیت به دلایلی از قبیل استبدادی بودن حکومت های قاجار و پهلوی و ساختار مطلقه قدرت، فقدان امنیت و وجود احساس ناامنی، حضور مداوم ایلات و عشایر در عرصه های سیاسی، فقدان تحولات بنیادین در فرماسیون اجتماعی و تقابل میان سنت و تجدد، بدبینی و ناآگاهی عمومی نسبت به جایگاه احزاب، ضعف جامعه مدنی و نبود یا کمی تجربه مشارکت های سیاسی، وجود احزاب دستوری و وابسته به دولت، نظام حزبی در کشورمان نهادینه نشده، برای جایگزینی بر احزاب سیاسی، تحصیل کردگان منطقه بدون در نظر گرفتن طایفه و تیره خود می توانند با یک کار عملیاتی و گردهم آمدن در قالب تشکلات صنفی، هیات ها و یا حتی صندوق های قرض الحسنه جای این نقیصه را پر کنند و در این صورت است که افسار هدایت انتخابات در منطقه از دست بعضی از ریش سفیدان بی سواد و دلالت انتخاباتی گرفته و بر عهده جوانان تحصیل کرده منطقه گذاشته می شود.

از منظر انضمامی باید قوانین ایجاد تشکل ها تسهیل شود. فرانسه تشکل یافته ترین کشور در اروپا است. قانون ناظر همه تشکل های آن (احزاب، سندیکاها، سازمان های صنفی، انجمن ها و غیره) یک ماده واحده بیشتر نیست: قانون ایجاد تشکل های سال ۱۹۰۵. یعنی تشکل کارفرمایی این کشور با همان قانون تاسیس شده است، احزاب آن هم با همان قانون تشکیل شده اند و حافظان محیط زیست یا این و آن گونه ی نادر و انجمن های دفاع از مصرف کننده و غیره هم همین طور. پس ابتدا باید قانون را تسهیل کنیم، حق تشکل باید به حق شهروندی تبدیل شود. دولت، تشکل و آدرس و اسامی مسئولان آن را ثبت کند.

در تشریح بیشتر لازم به تبیین و توضیح است که نهادهای جامعه مدنی، در مفهوم متداول این نهادها، هنوز در ایران امروز، شکلی بسیار ابتدایی دارد. در میان این نهادها، انواع سازمان های "توسعه گرا"، "اختیار طلب"، و "رفاه خواه" به چشم می خورند. گرچه شاید هیچ یک از آنها مصداق کاملی از نهادهای موجود در یک جامعه مدنی ریشه دار و تکامل یافته نباشند. از سوی دیگر، به اعتقاد نگارنده مجزا دانستن نهادها و جنبش ها در ایران راه به جایی نمی برد، زیرا اغلب جنبش ها در ذات خود نهادی اند و از همین رو نباید آن ها را جلوه ای از نهادهای بالقوه جامعه مدنی دانست. ماهیت نهادهایی که تاکنون تشکیل یافته بیشتر اقتصادی، حرفه ای و غیرسیاسی است. با این همه، امروزه در ایران می توان روند جدیدی را به سوی تشکیل احزاب

سیاسی مشاهده کرد. هر چند یکی از مسئولان اعلام کرده است که «ما به احزاب احتیاج داریم ولی نه احزاب سیاسی» (افخمی، ۱۳۸۳: ۵۲).

در ادامه می‌توان چنین تبیین نمود که جامعه مدنی در ایران را نباید هنوز دارای بسیاری از ویژگی‌های یک جامعه مدنی توسعه نیافته دانست. از مهم‌ترین این ویژگی‌ها یکی آن است که نهادهای لازم برای گسترش و بهره‌برداری از ظرفیت‌های مادی و انسانی جامعه یا هنوز به‌وجود نیامده یا ضعیف و نارسا است. تنها با رفع این کمبود است که می‌توان امکان توسعه جامعه مدنی از طریق مشارکت مستقیم مردم در امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را فراهم آورد. در این زمینه، ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی شاهد بحث‌ها و جدل‌های گوناگون، هم در میان تصمیم‌گیران دولتی و هم در میان روشنفکران و نویسندگان، بوده است. مقولاتی چون ریشه‌های توسعه‌نیافتگی جامعه مدنی ایران، علل شکست الگوهای مختلف توسعه جامعه مدنی و نیز نیاز به یک الگوی جدید در چنین بحث‌هایی به میان آمده است. در سال‌های اخیر نه تنها بحث توسعه جامعه مدنی به تنهایی اهمیت یافته، بلکه بحث اصلی بیشتر از پیش به روابط متقابل جامعه مدنی در بخش‌های اقتصاد، سیاست، و فرهنگ جامعه و... معطوف شده است. این تغییر جهت در بحث توسعه جامعه مدنی نه تنها مقوله اصلاحات سیاسی و فرهنگی را نمایان‌تر از همیشه کرده، بلکه باعث شده است که پویایی رابطه جامعه مدنی و دولت بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. اگر دولت زمینه‌های رشد و تقویت تشکلات جامعه مدنی را فراهم آورد و به پیدایش و رشد نهادهای متناسب با آن همّت کند و اگر این مرحله با موفقیت طی شود، دولت و جامعه مدنی در انتهای آن به جایی می‌رسند که نیروهای نهادی دو طرف تقریباً برابرند و یا حداقل جامعه مدنی چنین می‌اندیشد. در این مقطع است که جامعه از مرحله رشد وارد برهه گذار می‌شود و در آستانه مرحله توسعه پایدار قرار می‌گیرد. از ویژگی‌های این مرحله افزایش تنش‌های سیاسی در جامعه است که اغلب به کشمکش‌های جدی سیاسی و گهگاه به انقلاب می‌انجامد. از همین رو، برای ورود به مرحله توسعه پایدار، دولت و جامعه مدنی باید در انتهای مرحله گذار به یک توازن نسبی قدرت برسند و این ممکن نیست مگر در پناه نهادهای مردم سالارانه در هر دو قطب. این توازن خود پیش درآمدی برای استقرار مردم سالاری نهادی و فعالیت بیشتر و پویاتر جامعه مدنی در کشور است. بر عکس، اگر در طی مرحله گذار یکی از دو قطب دولت یا جامعه مدنی قادر به تضعیف یا نابود کردن دیگری شود، جامعه در مرحله رشد متوقف می‌ماند و در شرایطی نیز به عقب‌روی می‌افتد (امانی، ۱۳۸۰: ۳۲).

### ۵-۱-۲- شرایط بین‌المللی:

در پایان قرن بیستم میلادی و آغاز قرن جدید و هزاره نو، تغییرات مهمی در عرصه‌ی جهانی و در زمینه ارتباطات انسانی به وقوع پیوسته است. با نگاهی به گذشته درمی‌یابیم که بسیاری از عناوین مربوط به نظام بین‌المللی و ارتباطات بین‌المللی، از نظام پس از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد نشأت گرفته‌است. فروپاشی اتحاد شوروی و کنار رفتن سایه جنگ سرد بین ابرقدرت‌ها، دگرگونی‌هایی در زمینه پیمان‌ها و کشمکش‌های فرهنگی و سازمانی، از شرق اروپا گرفته تا خاورمیانه و حوزه آسیا-پاسفیک به دنبال آورده است. اهمیت فرایند این جریان‌ها به ویژه در زمینه فرهنگی و فعالیت سازمان‌های غیردولتی و شرکت مستقیم مردم در امور بین‌المللی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی، مستلزم بازنگری در چگونگی طبیعت جوامع در محدوده روابط بین‌المللی است. به همین سبب گروهی از دولتمردان، سردمداران، نویسندگان و کارشناسان امور بین‌المللی و سیاست‌های جهانی، موضوع جامعه مدنی جهانی را که در آن، مردم مستقیماً و در سازمان‌های غیردولتی ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی به طور مشترک در امور سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و محیط زیست مشارکت دارند، مطرح کرده‌اند (مولانا، ۱۳۸۱: ۵۶).

با وقوع بحران در دولت‌های رفاهی در دهه ۱۹۷۰ و شکل‌گیری نئولیبرالیسم و پایان اقتصاد کنیزی، موج سوم تجدد با محوریت دولت حداقلی و جامعه مدنی حداکثری شکل گرفت. این موج که در ابتدا در کشورهای غربی بود، به تدریج و به خصوص پس از سقوط کمونیسم در صحنه جهانی، تمام جهان را در بر گرفت. وقایع پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به این روند شتابی دوچندان داد. این موج به بیشتر کشورهای خاورمیانه سرایت کرده‌است. امروز غالب حکومت‌های خاورمیانه تحت فشار ایالات متحده به تدریج از سیاست‌های تمرکز دست برداشته و به سمت گسترش جامعه مدنی پیش می‌روند. این تغییرات در صحنه جهانی و منطقه‌ای بدون تردید ایران را تحت تأثیر خود قرار داده و ماهیت تمرکزگرایانه قدرت سیاسی را کمرنگ خواهد کرد.

### ۵-۱-۳- نوسازی اقتصادی و طبقه متوسط جدید:

نوسازی و تحولات ساختاری در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، معمولاً شرایط مساعد تکوین جامعه مدنی را فراهم می‌آورند و برنامه‌های نوسازی متعدد در ایران منجر به شکل‌گیری و گسترش طبقه متوسط جدید در جامعه گردیده‌است. این طبقه که در تحلیل‌های مختلف از آن به عنوان موتور محرکه جامعه مدنی و دموکراسی یاد می‌شود،

تلاش خود را برای ایجاد فرهنگ سیاسی مدنی و محدود کردن قدرت و در نتیجه گسترش جامعه مدنی به کار خواهد بست.

طبقه متوسط در همه‌ی زمینه‌ها به‌ویژه اقتصاد، سیاست و فرهنگ نقش بنیادی دارد. این طبقه با نام‌های مختلف و تعابیر متفاوتی به کار رفته‌است و هر کس از دریچه و زاویه‌ی خاص به آن می‌نگرد. عده‌ای از نظر توسعه سیاسی آن را به عنوان موتور محرکه دموکراسی می‌دانند و عده‌ای دیگر از نظر توسعه اقتصادی آن را موتور محرک توسعه و تولید می‌خوانند؛ البته دسته‌ای هم به نوعی تلفیق در کارکرد این طبقه معتقدند. به نظر می‌رسد نخستین بار «توماس گیزبورن» در ۱۷۸۵ مفهوم طبقه‌ی متوسط را به عنوان یک تعبیر ترکیبی در اشاره به طبقه‌ی متمول و متمکن (صاحبان دارایی) و پیشه‌وران به کار برد که جایگاهی بود بین زمین‌داران و ملاکان از یک سو و کارگران کشاورزی شهری از سوی دیگر. این معنا رایج‌ترین کاربرد مفهوم طبقه‌ی متوسط در سده‌ی نوزدهم میلادی بود (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۳۵).

اما در سده‌ی بیستم اصطلاح طبقه متوسط در اطلاق به «کارگران یا شاغلان یقه سفید» به کار گرفته شد که طیف وسیعی را در بر می‌گرفت؛ از پزشکان، حسابداران، وکیلان، حقوقدانان، قضات، استادان دانشگاه گرفته تا افراد درگیر در مشاغل به نسبت معمول و نیمه تخصصی مثل کارمندی، کارهای دفتری یا مشاغل خدماتی و اداری (نوذری، ۱۳۸۲: ۵). از لحاظ تاریخی «طبقه‌ی بورژوا»، طبقه‌ی متوسط خوانده شده است. آنها در آخرین دوره‌ی «فئودالیسم» در اروپا طبقه یا گروه‌های بین اشراف زمین‌دار و رعایا را شامل می‌شدند که گسترش وسیعی یافته بودند (هزار جریبی و صفری شال، ۱۳۸۹: ۶۶).

در تعریف امروزی از طبقه‌ی متوسط جدید، تنها میزان درآمد و نقش و جایگاه اجتماعی آن موردنظر نیست، بلکه کارآمدی، عقل‌گرایی و تحلیل‌گرایی، نوگرایی، دموکراسی خواهی و تعلق نداشتن نسبی به طبقات بالا و پایین جامعه از خصوصیت بارز طبقه‌ی متوسط به حساب می‌آید.

جامعه‌شناسان اعضای طبقه‌ی متوسط ایران را به دو گروه «سنتی» (متقدم) و «جدید» (متاخر) تقسیم بندی می‌کنند که هر کدام از این دو گروه خود در برگیرنده‌ی چندین قشر و شان و منزلت اجتماعی است. طبقه‌ی متوسط سنتی شامل دو قشر اجتماعی روحانیت، تاجران و بازاریان سنتی است؛ در حالی که طبقه‌ی متوسط جدید که محصول فرآیند نوسازی، رشد و توسعه‌ی اقتصادی، رشد و گسترش شهرنشینی، بوروکراسی و آموزش عالی در ایران هستند،

کارمندان، مدیران، روشنفکران، دانشجویان، متخصصان یا حرفه‌ای‌ها اعم از مهندسان، پزشکان و ... را در بر می‌گیرد (مطلبی ۱۳۸۶: ۸۰).

در واقع اعضای طبقه‌ی متوسط جدید بازمانده‌ی نظام دیوان‌سالاری اند و گرایش به صنعتی شدن و توسعه آموزش و پرورش در سطوح گوناگون دارند. این طبقه جدید در کشورهای رو به توسعه مانند ایران، حاصل دگرگونی جامعه سنتی است و عامل اصلی نوسازی و نوگرایی به شمار می‌آید (مسعودنیا و محمدی، ۱۳۹۰: ۶۳).

برخی معتقدند که اقتصاد در طبقه‌ی متوسط ایران نقشی تعیین‌کننده دارد، از جمله این که می‌گویند نوع نگرش فرهنگی و سبک زندگی رابطه‌ی مهم با ساختار اقتصادی دارد و طبقه‌ی متوسط از دل دهک‌های میانی بیرون می‌آید. ویژگی این دهک‌های میانی، خرده مالکی است. خرده مالکی بسیاری از رفتارهای اجتماعی و سیاسی طبقه‌ی متوسط را تبیین می‌کند؛ به این معنا که خرده مالک همواره نگران آینده است و همین دغدغه آن سبب می‌شود از رفتارهای خشونت‌آمیز رویگردان باشد. از آنجا که طبقه‌ی متوسط در ایران بسیار فربه شده است، بنابراین این ویژگی آن در شکل و فرم روندهای اجتماعی در ایران تاثیر بسیار می‌گذارد. اغراق نیست اگر بگوییم که مرکز ثقل همه تحولات، قیام‌ها و نهضت‌های ۱۰۰ ساله‌ی گذشته در ایران، طبقه‌ی متوسط بوده است. در نهضت‌های مشروطیت، ملی شدن نفت، قیام پانزدهم خرداد و انقلاب اسلامی طبقه‌ی متوسط نقشی مهم داشته است. افزون بر نگاه تاریخی، طبقه‌ی متوسط نقشی سازنده، آگاهی‌بخش، متعادل‌کننده، انتقالی و کار ویژه‌های جامعه‌ی مدنی را در جامعه ایفا کرده است. در این میان، اصلاح همیشه از طریق رفتار اعتدالی طبقه‌ی متوسط سامان می‌یافته است.

گسترش طبقه‌ی متوسط جدید در ایران انکارناپذیر است. طبقه‌ی متوسط جدید می‌تواند آثار خوب یا زیان‌بار برای جامعه به بار آورد و از همین رو فرصت یا تهدید شمرده می‌شود. بی‌گمان در این زمینه، دید دولتمردان نسبت به اعضای این طبقه و کنش‌های آنان تعیین‌کننده است (مسعودنیا و محمدی، ۱۳۹۰: ۶۴). طبقه‌ی متوسط در همه‌ی زمینه‌ها به ویژه اقتصاد، سیاست و فرهنگ نقش بنیادی دارد. در حوزه اقتصاد اعضای طبقه‌ی متوسط تنها در پی راه‌اندازی بازارهای تازه نیستند، بلکه در بینش، منش و رفتار، تفاوت‌های آشکاری دارند (همان: ۷۱).

### ۵-۱-۴- نزاع‌های سیاسی در ساختار قدرت:

غالباً جمهوری اسلامی نه به شکل یک سازمان هرمی شکل بلکه به صورت یک اندام با اعضای ناهمگون جلوه‌گر شده‌است. ساختار قدرت در این نظام از تعدادی حلقه به هم پیوسته و در عین حال خود مختار با درجات متفاوت قدرت تشکیل شده‌است. نزاع‌های سیاسی در سالیان اخیر و عدم غلبه مطلق هیچ یک از جناح‌ها زمینه مناسبی را برای گسترش جامعه مدنی فراهم آورده است. علاوه بر این، در این سال‌ها حمایت بخشی از قدرت حاکم یعنی جناح اصلاح طلب از تشکل‌ها و سازمان‌های غیردولتی و مدنی در بسط و گسترش جامعه مدنی، مفید بوده‌است.

البته ذکر این نکته ضروری است که با توجه به احتمال یک دست شدن حاکمیت و قدرت به نفع جناح اقتدارگرا، این فرصت مهم در بسط جامعه مدنی را به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش خواهد داد.

تغییرات ساختاری در حوزه قدرت در جوامع لازمه تغییر ساختارهای قدرت اجتماعی به سمت آزادسازی و تایید مؤثر و دموکراتیک نیروهای اجتماعی است که می‌تولند این جوامع را به پیشرفت و مدنیت جامعه مدنی سوق دهد و رهبری کند. تغییرات در ساختار قدرت و تقسیم قدرت، تاسیس نهادهای فعال برای کنترل قدرت، موسسات مستقل برای تامین نیازهای عمومی شرایط حقوقی و اجتماعی را به هم نزدیک می‌کنند و این اصلاحات دموکراتیک سیاسی و ... زمینه را برای ایجاد فرهنگ و جامعه مدنی و به دنبال آن بسط و گسترش جامعه فراهم نماید (مولودی، ۱۳۸۱: ۲۲).

### ۵-۱-۵- رشد رسانه‌های عمومی و شبکه وسیع ارتباط جمعی:

امروزه فضاهای جدیدی در عرصه ارتباطات شکل گرفته است که در اختیار حکومت نبوده و به صورت مستقل اداره می‌شوند. نفوذ روند جهانی شدن به ایران، همراه با رشد چشمگیر استفاده از اینترنت و فضاهای مجازی و نیز گسترش کلوب‌های گروهی و وبلاگ‌های شخصی در این فضاها، همچنین جهانی شدن رسانه‌ها و تولد ماهواره‌ها و نیز گسترش ارتباطات زمینی و هوایی، همگی زمینه خوبی را برای گسترش جامعه مدنی و در نتیجه بسط آن را فراهم می‌آورد. در تشریح بیشتر می‌توان چنین عنوان کرد که «ارتباطات جمعی عامل مهم تحرک جوامع سنتی» و تبدیل انسان‌ها از حالت سنتی به متجدد و تشکیل و نهایتاً توسعه و گسترش جوامع مدنی می‌باشد و می‌توان در این زمینه، تحرک جغرافیایی، سوادآموزی، استفاده از رسانه‌های جمعی و مشارکت اقتصادی و سیاسی را مهم‌ترین مراحل نوسازی کشورهای جهان

سوم خصوصاً پیرامون بحث جامعه مدنی معرفی نمود. کشورهای در حال توسعه، هیچ راهبرد ارتباطی کامل نخواهد بود مگر آن که شامل وسایل ارتباطی سنتی شود. نقش وسایل ارتباطی سنتی را در تغییر رفتاری قابل توجه است و باید گفت که وسایل ارتباطی مردمی، اشکال سنتی تفریح و ارتباط هستند. این امر بسیار مهم است؛ زیرا تغییرات رفتاری به ساده‌ترین شکل به وسیله عکس‌العمل فردی حاصل می‌شود. نقش ارتباطات به‌ویژه در رابطه با تغییرات اجتماعی که در دنیای مدرن واقع می‌شود، از قبیل فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی، زیست محیطی و شهرنشینی، فرایندهای یکپارچه‌سازی یا محروم‌سازی همراه با مدرن‌سازی جوامع و تحولات در عناصر فعال جامعه مثل خانواده، زنان و افراد جوان مهم است.

باید محتوای پیام‌ها تا حد امکان بر مبنای مطالعه سطوح آگاهی‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای مردم باشد. ارتباطات در خدمت توسعه باید شامل غنی شدن وسایل سنتی، فرهنگی و قومی و بومی باشد (فقیهی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۷).

نتیجه‌گیری:

از آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که اصطلاح جامعه مدنی از اصطلاحات و عبارات نوین و نوپایی است که در دهه‌های اخیر بسیار مورد توجه اندیشمندان حوزه‌های سیاسی، اجتماعی واقع شده‌است. با توجه به اینکه در سال‌های اخیر بسیار به این مقوله و ابعاد مختلف آن پرداخته شده‌است، می‌توان چنین عنوان نمود که راهکارهایی در جهت بسط و گسترش آن وجود دارد که از جمله این موارد که در پژوهش حاضر نیز به آنها پرداخته شد می‌توان به مواردی از قبیل: تشکیل و تقویت تشکلهای صنفی، شرایط بین‌المللی، نوسازی اقتصادی و طبقه متوسط جدید، نزاع‌های سیاسی در ساختار قدرت، رشد رسانه‌های عمومی و شبکه وسیع ارتباط جمعی، کارآیی و اثربخشی جامعه مدنی و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن در جامعه و... اشاره نمود.

فهرست منابع:

۱. افخمی، حسین، (۱۳۸۳)، احزاب سیاسی، مطبوعات حزبی و روزنامه‌های مستقل، تهران، نشر آگاه.
۲. افروغ، عماد، (۱۳۸۷)، حقوق شهروندی، تهران، نشر سوره مهر تهران.
۳. امانی، سید مهدی، (۱۳۸۰)، جمعیت‌شناسی عمومی ایران، تهران، نشر سمت.

۴. بشیریه، حسین، (۱۳۷۴)، آموزش دانش سیاسی، تهران، موسسه معاصر.
۵. کعبی، عباس، (بی تا)، اسلام، کثرت گرایی سیاسی و جامعه مدنی، فصلنامه سراج، شماره ۵.
۶. گرامشی، آنتونیو، (۱۳۸۴)، پیدایش روشنفکران، تهران، انتشارات کتاب جیبی.
۷. مسعودنیا، حسین و همکاران، (۱۳۹۱)، طبقه متوسط جدید در ایران تهدید یا فرصت، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸.
۸. مطلبی، مسعود، (۱۳۸۶)، نقش و کارکرد سیاسی طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه جامعه شناسی، شماره ۸.
۹. مولودی، عبدالعزیز، (۱۳۸۱)، منش سیاسی جامعه مدنی، مجله جامعه شناسی ایران، شماره ۴.
۱۰. نوذری، حسینعلی، (۱۳۸۲)، سیاست اجتماعی و تغییرات اجتماعی در ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۱.
۱۱. هزار جریبی، جعفر و همکاران، (۱۳۸۹)، آگاهی از حقوق شهروندی و عوامل موثر بر آن، فصلنامه مطالعات و پژوهش های شهری، شماره ۳.

منابع لاتین:

۱. Abrahamian, Ervand, (۱۹۸۲). Iran between two revolution, Princeton, Princeton university press.
۲. Garcia, E. G. (n.d) On the concept and models of citizenship, Retrieved from: [https://www.ioe.ac.uk/about/documents/About\\_Overview/Gonzalez\\_Garcia\\_E.pdf](https://www.ioe.ac.uk/about/documents/About_Overview/Gonzalez_Garcia_E.pdf).
۳. Iija, V. I. (۲۰۱۱) An analysis of the concept of citizenship: legal, political and social dimensions, University of Helsinki, Faculty of Social Sciences, Social and Moral Philosophy, Master's Thesis